

Matin Research Journal
Journal of The Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution
Volume 25, Issue 101, Winter 2023

A Re-examination of Umar bin Hanzala's Maqbulah and Its Impact on Jurisprudential Inference Based on Imam Khomeini's Viewpoints

Saeid Nazari Tavakkoli¹

DOI: 10.22034/MATIN.2023.238104.1710

Fatemeh Sadat Mortazavi²

Abstract

Research Paper

This Maqbulah is one of the most widely used narrations that has been cited in the analysis of various issues such as: *Shuhra* (reputation), *Ta'arud al-Adilla* (conflict of reasons), *Ijtihad* (individual inference) and *Taqlid* (imitation), *Qidawa* (judgment) and *Wilaya* (guardianship). The objective of this research is to evaluate and analyze the content of this hadith in order to determine the validity of its citing. The necessary data were collected from library sources and descriptive-analytical method was used to analyze the data. The findings of the research show that although this narrative is known as "Maqbulah" (Maqbulah refers to a narration that is widely accepted by jurists), which can be an indication of its validity; the prevalence of this title is the result of trusting the description of Shahid Thani. The fundamental doubts in the document of this narration and the existence of different semantic alternatives in its terms have caused inconsistent jurisprudential understandings. Therefore, the claim that this hadith is accepted by the earlier and later jurists is not justified and it cannot be mentioned as a source of jurisprudential inference; However, its content indicates the existence of a structured approach in solving the conflicts of hadiths and Imamiya's claims.

Keywords: Umar bin Hanzala, Maqbulah, conflict of reasons, narrative fame, Imam Khomeini, *Ijtihad* and Imitation.

1. Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Islamic Theology and Studies, University of Tehran, Tehran, Iran, Email: sntavakkoli@ut.ac.ir

2. PhD (Jurisprudence and Principles of Law and Imam Khomeini's Thought), Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran. (Corresponding Author,) Email: fatemeh.smortazavi@gmail.com

بازپژوهی مقبوله عمر بن حنظله و تأثیر آن بر استنباط فقهی با تکیه بر آرای امام خمینی (ره)

سعید نظری توکلی^۱

Doi:10.22034/MATIN.2023.238104.1710

فاطمه سادات مرتضوی^۲

مقاله پژوهشی

چکیده: مقبوله عمر بن حنظله از پرکاربردترین روایت‌هایی است که در تحلیل مسائل گوناگونی همچون شهرت، تعارض ادله، اجتهاد و تقلید، قضاوت و ولایت مورد استناد قرار گرفته است. هدف از پژوهش حاضر که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده، اعتبارسنجی و تحلیل محتوایی این حدیث به منظور تعیین میزان درستی استناد به آن است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد هرچند این روایت با عنوان «مقبوله» شهرت یافته که می‌تواند حکایت از اعتبار آن باشد؛ اما شیوع این عنوان نتیجه اعتماد به توصیف شهید ثانی است. تردیدهای اساسی در سند این روایت و وجود احتمال‌های مختلف معناشناختی در عبارات آن، موجب فهم‌های فقهی ناسازگار شده است. از این رو، ادعای مقبوله بودن این حدیث نزد فقهای متقدم و متأخر موجه نبوده، نمی‌توان از آن به عنوان یک منبع استنباط فقهی یاد کرد؛ هرچند محتوای آن، بیانگر وجود نگاهی ساختارمند در حل تعارض روایات و دعاوی نزد امامیه است.

کلیدواژه‌ها: عمر بن حنظله، مقبوله، تعارض ادله، شهرت روایی، امام خمینی، اجتهاد و تقلید.

۱. استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: sntavakkoli@ut.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق و اندیشه امام خمینی (ره)، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: fatemeh.smortazavi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۱۵ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۶/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۲

پژوهشنامه ماتین / سال بیست و پنجم / شماره صدویک / زمستان ۱۴۰۲ / صص ۱۶۷-۱۳۵

مقدمه

مقبوله عمر بن حنظله از جمله روایاتی است که در مباحث مختلف فقهی و اصول فقهی مانند تعارض ادله (امام خمینی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۹)، مرجح شهرت (بهرامی نژاد و موسوی بجنوردی، ۱۳۹۴، ص ۸۲) اجتهاد و تقلید (انصاری ۱۴۱۵، ص ۳۰؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۹۹) و ولایت فقیه (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۶۴) مطرح و مورد استناد فقهای امامیه قرار گرفته است. این روایت را مشایخ شیعه (کلینی، صدوق، شیخ طوسی) در کتاب‌های کافی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۸)، من لایحضره الفقیه (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۸) و تهذیب الاحکام (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۱۸) به سند خود از عمر بن حنظله از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند. توجه به این که در برخی از مسائل فقهی، مهم‌ترین مستند و دلیل فقها این روایت است در کنار تعابیری که فقها درباره آن بیان کرده‌اند، همچون: (اصحاب ما فقهای شیعه) روایت عمر بن حنظله را ستون تفقه قرار دادند و همه شرایط تفقه را از آن به دست آوردند^۱ (شهید ثانی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۳۱)، «مقبوله عمر بن حنظله محور حرکت علما در فتوا و حکم است»^۲ (مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۱)، «نائب بودن فقها از امام عصر (ع) مستند روشنی جز آنچه در مقبوله عمر بن حنظله آمده است ندارد»^۳ (خوانساری، بی تا، ص ۳۲۰؛ مختاری، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۲۱۴۳)، «روایت عمر بن حنظله از روایات پذیرفته شده‌ای است که سنگ آسیاب قضاوت بر محور آن می چرخد»^۴ (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۳۸)، «مقبوله عمر بن حنظله که در نظر اصحاب ما پایه استنباط احکام اجتهاد است و پایه این مطلب که مجتهد آشنا به احکام از طرف امامان معصوم (ع) نصب شده است»^۵ (میرداماد، ۱۳۱۱، ص ۱۶۴): نشانگر درجه اهمیت این روایت است.

روایت عمر بن حنظله (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ۶۸-۶۷) از نظر محتوایی به دو بخش

۱. «جعلوه عمدة التفقه و استنبطوا منه شرایطه كلها».

۲. «و علیها مدار العلماء فی الحکم و الفتوی».

۳. «و لا یظهر لهم مستند فیه سوی ما فی مقبولة عمر بن حنظلة عن ابی عبد الله».

۴. «و الروایة من المقبولات التي دار علیها رحی القضاء».

۵. «التي هي الاصل عند اصحابنا فی استنباط احکام الاجتهاد و کون المجتهد العارف بالاحکام منصوباً من قبلهم علیهم السلام».

کلی قابل تقسیم است: بخش اول در مورد خصوصیات و ویژگی‌های فرد یا افرادی است که شیعیان باید در حل و فصل دعاوی خود به او مراجعه کنند؛ بیشترین کاربرد این بخش نزد فقهای معاصر در بحث ولایت فقیه است. آغاز این بخش با عبارت: «سألت عن أبي عبد الله^(ع) عن رجلين من أصحابنا» و پایان آن نیز با عبارت: «علی حد الشریک بالله» است. برخی از محدثان در نقل این حدیث، تنها همین بخش را به استناد از معصوم^(ع) نقل کرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، صص ۳۰۲ - ۳۰۱؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ۶۸ - ۶۷). بخش دوم سؤال‌های متعددی است که عمر بن حنظله دربارهٔ تعارض میان روایات مطرح کرده و امام^(ع) نیز با پاسخ‌های خود، اصولی را برای ترجیح میان روایات متعارض بیان کرده‌اند. این بخش از روایت مورد استفاده عالمان اصول فقه در بحث تعادل و ترجیح قرار گرفته و از جمله مهم‌ترین دلایل لزوم توجه به مرححات سندی در تعارض روایات به حساب می‌آید (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۷۸۴)؛ هرچند برخی از فقهای معاصر ظهور مقبوله را در ترجیح میان روایات نپذیرفته‌اند (حکیم، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۵۹۰). آغاز این بخش با عبارت: «قلت: فإن كان كل رجل اختار رجلاً» و پایان آن نیز با عبارت: «إن الوقوف عند الشبهات خير من الاقتحام في الهلكات» است. در برخی از متون روایی تنها همین قسمت با اندک اختلافی در الفاظ آن از معصوم^(ع) نقل شده است. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، صص ۱۱ - ۸).

آن‌گونه که پس از این خواهد آمد، فقهای امامیه نسبت به برخی از گزاره‌های مقبوله برداشت‌های متفاوتی داشته و همین امر سبب ایجاد دیدگاه‌های مختلف فقهی شده است؛ فهم معنای الفاظ موجود در این روایت از اهمیت بسیاری برخوردار بوده، نقشی اساسی در آرای فقهی ناشی از آن دارد. در این نوشتار تنها به مفهوم شناسی واژگان بخش اول روایت بسنده کرده، استنباط‌های فقهی ناظر به آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

۱. پیشینه تحقیق

هرچند این روایت در منابع فقهی و اصول فقهی و در ضمن مباحث مرتبط با اجتهاد و تقلید، تعادل و ترجیح و قضاوت به صورت گسترده به وسیلهٔ فقهای امامیه مورد بحث قرار گرفته است، اما در میان پژوهش‌های مستقل، تنها به چند اثر می‌توان اشاره کرد که از دو زاویهٔ سندی و اثبات ولایت فقیه این روایت را بررسی کرده‌اند. برای مثال، شیرازی در

مقاله‌ای تنها به بررسی سند و اطلاق عنوان «مقبوله» بر آن پرداخته است. (شیرازی، ۱۳۹۵، صص ۲۳۷-۲۵۲). مرتضی در مقاله خود مسئله ولایت فقیه و دلالت این روایت بر آن را واکاوی کرده است. (مرتضی، ۱۴۰۴، صص ۸۱-۶۵). مزینانی نیز تنها از این روایت به عنوان یکی از مستندات ادعای خود در مسئله ولایت فقیه، بحث کرده است (مزینانی، ۱۳۹۰، صص ۳۸-۵). بدین ترتیب، مقاله حاضر افزون بر پردازش سندی روایت، از سه جهت دارای نوآوری است: ارائه خوانش‌های مختلف از روایت بر اساس نگرش متفاوت معناشناختی به واژگان و عبارت‌های به کاررفته در حدیث؛ ارائه گزارش تحلیل کاربست‌های مختلف فقهی و اصول فقهی حدیث و سرانجام، برقراری ارتباط میان تحلیل‌های معناشناختی از گزاره‌های به کاررفته در حدیث و استنباط احکام فقهی متفاوت از آن.

۲. سیر تاریخی نقل حدیث

بنا به یافته‌های نویسندگان مقاله، شهید اول نخستین فقیهی است که از این روایت با عنوان «مقبول» یاد کرده است. (شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۲) محقق کرکی درباره این روایت نوشته است: «امامان^(ع) به صورت عام نائب تعیین کرده‌اند؛ چراکه امام صادق در مقبوله عمر بن حنظله می‌فرماید: او را حاکم بر شما قرار دادم» (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۷۷)؛ سپس شهید ثانی با فاصله دو قرن، به هنگام توضیح اصطلاح «روایت مقبول نزد حدیث‌شناسان» با این تعبیر به این روایت استشهاد می‌کند (شهید ثانی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۳۰). چنین نگرشی از سوی شهید ثانی به این روایت و به کارگیری آن در کتاب الروضة البهیه که از جمله کتب درسی در طول قرون گذشته بوده است (شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۳۷)، صرف نظر از این که عمر بن حنظله را فردی موثق بدانیم یا نه سبب گسترش و ترویج اصطلاح «مقبوله» در توصیف این روایت در متون فقهی بعدازآن شده است (شیرازی، ۱۳۹۵، صص ۲۵۲-۲۳۷). با وجود این، برخی فقها از آن با عنوان «مقبوله» یاد نکرده‌اند (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۳۹؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۸).

۳. اعتبار سنجی حدیث

بر اساس شواهد پژوهشی موجود، دو دیدگاه در مورد سند این روایت وجود دارد: ۱.

سعید نظری توکلی، فاطمه سادات مرتضوی: بازپژوهی مقبوله عمر بن حنظله و تأثیر آن بر استنباط... ۱۳۹

صحیح‌انگاری سند روایت (استرآبادی، ۱۴۲۶، ص. ۳۰۳؛ خواجه‌ی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص. ۵۰). ۲. ضعیف انگاری سند روایت و جبران آن (تلقی به قبول) به واسطه عمل فقها به مضمون آن (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ص. ۲۲؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص. ۵۴۶؛ شریف، ۱۳۸۸، ص. ۲۸۴).

برخی فقیهان پیشین ضعف سندی این روایت را متوجه سه راوی: محمد بن عیسی، داود بن الحصین و عمر بن حنظله می‌دانستند (شهید ثانی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص. ۱۳۱؛ شفتی، بی‌تا، صص. ۱۴۸ - ۱۴۹)؛ اما در قرون بعدی، تنها در وثاقت داوود بن حصین و عمر بن حنظله ایراد وارد شد (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ص. ۲۲؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۷، ص. ۱۹). فقیهان معاصر نیز این ضعف را تنها متوجه عمر بن حنظله می‌دانند (خویی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص. ۱۶۶، ج ۲، ص. ۴۹۱؛ امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص. ۶۳۸؛ طباطبایی قمی، بی‌تا، ج ۳، ص. ۴۴۵؛ خویی، ۱۳۷۲، ج ۱۳، صص. ۲۹-۲۸). در برابر، گروهی نقل این روایت را در کتاب‌های روایی معتبر همچون من لایحضره الفقیه، وجود چند طریق متصل به داود و از اصحاب اجماع بودن صفوان بن یحیی از جمله نشانه‌های اعتبار این روایت دانسته‌اند (حائری، ۱۴۲۴، ج ۲، ص. ۲۳۸؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸، ج ۱۳، ص. ۴۸).

به‌هرحال، این روایت به سه سند از عمر بن حنظله نقل شده است:

۱-۳. اعتبار سنجی سند کلینی

سند کلینی عبارت است از: «محمد بن یحیی عن محمد بن الحسن بن محمد بن عیسی عن صفوان بن یحیی عن داود بن الحصین عن عمر بن حنظله» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص. ۶۸).

محمد بن یحیی بن جعفر العطار القمی و محمد بن الحسن بن ابی الخطاب و صفوان بن یحیی بیاع السابری ثقه و معتبرند (خویی، ۱۳۷۲، ج ۱۹، ص. ۴۳؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص. ۳۳؛ حائری، ۱۴۱۶، ج ۴، ص. ۳۰). برخی محمد بن عیسی بن عبید را ثقه (نجاشی، ۱۴۰۷، ص. ۳۳۳) و برخی نیز او را ضعیف می‌دانند (شیخ طوسی، ۱۴۲۷، ص. ۳۹۱). همچنین، داوود بن حصین الأسدی کوفی نیز از نظر برخی ثقه (نجاشی، ۱۴۰۷، ص. ۱۵۹) و از نظر برخی به واسطه واقفی بودن، ضعیف به حساب آمده است. (شیخ طوسی، ۱۴۲۷، ص. ۳۳۶) از آنجا که فساد مذهب راوی، مانع از وثاقت وی نیست (فیض کاشانی، ۱۳۸۹، ص. ۱۹۷)، محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین (خویی، ۱۳۷۲، ج ۱۸، ص. ۱۲۳) و داود بن حصین (خویی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص. ۱۰۲) ثقه بوده، سند کلینی تا عمر بن حنظله معتبر است.

۲-۳. اعتبارسنجی سند صدوق

صدوق این روایت را از داود بن حصین نقل می‌کند؛ اما طریق صدوق به داود بن حصین، آن گونه که در مشیخه کتاب من لایحضره الفقیه آمده، عبارت است از: «و ما کان فیه عن داود بن الحصین فقد رویته عن ابي؛ و محمد بن الحسن - رضی الله عنهما - عن سعد بن عبد الله، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن الحكم ابن مسکین، عن داود بن الحصین الأسدی و هو مولی» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۶۶) محمد بن حسن بن الولید (ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۱۱۶؛ شیخ طوسی، بی تا، ص ۱۵۶؛ حائری، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۲۵) و سعد بن عبدالله ابن ابی خلف الأشعری القمی را جزء ثقات می‌دانند (شیخ طوسی، ۱۴۲۷، ص ۴۲۷؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۷۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰، ص ۵۴؛ علامه حلی، ۱۳۸۱، ص ۷۸)؛ اما در مورد وثاقت حکم بن مسکین المکفوف مولی ثقیف (برقی، ۱۳۸۳، ص ۳۸) سکوت کرده‌اند و در برخی موارد روایاتی را که نام او در سند بوده ضعیف دانسته‌اند (خویی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۲۱۵). به‌هرحال، طریق صدوق به داود بن حصین به‌واسطه حکم بن مسکین ضعیف است (خویی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۱۰۳)؛ همچنان که طریق صدوق به عمر بن حنظله نیز به‌واسطه حسین بن احمد بن ادريس ضعیف است (خویی، ۱۳۷۲، ج ۱۱، ص ۱۸۳).

۳-۳. اعتبارسنجی سند شیخ طوسی

طریق شیخ طوسی به عمر بن حنظله (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، صص ۳۰۲ - ۳۰۱) به‌جز محمد بن علی بن محبوب الأشعری القمی با طریق کلینی یکی است. ابن محبوب نیز توثیق شده است (ابن داود، ۱۳۸۳، ص ۳۲۶؛ سبحانی، بی تا، ج ۳، ص ۵۴۱). از این رو، طریق شیخ طوسی و سند روایت به طریق شیخ معتبر است.

۴-۳. وثاقت عمر بن حنظله

عمر بن حنظله عجللی از اصحاب حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام است (خویی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۳۱). عده‌ای او را دارای منزلتی همچون زراره و محمد بن مسلم دانسته‌اند (بحرانی، ۱۴۲۹، صص ۱۵۷، ۲۵۷). شهید ثانی معتقد است هر چند جرح و تعدیلی از سوی فقها درباره او به دست ما نرسیده؛ اما وی فردی ثقة است (شهید ثانی، ۱۴۰۸، ج ۱،

ص ۱۳۱). دلیل وثاقت عمر بن حنظله می‌تواند تأکید امام صادق (ع) بر دروغگو نبودن او در روایت یزید بن خلیفه باشد: «به امام صادق گفتم: عمر بن حنظله روایتی در مورد وقت از شما برای ما نقل کرده است، حضرت فرمودند: او بر ما دروغ نمی‌بندد.» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۱)؛ گرچه برخی استناد به این حدیث را برای اثبات وثاقت عمر بن حنظله، به دلیل ضعیف بودن یزید بن خلیفه (خویی، ۱۴۲۲ ج ۱، ص ۱۶۶) یا ظهور مفاد آن بر نکوهش عمر بن حنظله (حائری، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۲۹) درست نمی‌دانند.

به‌هرحال، بررسی منابع رجالی نشان می‌دهد که برای اثبات وثاقت عمر بن حنظله به روایات دیگری نیز استناد شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۲۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۷؛ صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۱۰)؛ اما اعتبار این روایات از نظر سندی یا محتوایی محل تردید قرار گرفته؛ عمل فقها به یک روایت نیز اثبات‌کننده وثاقت راوی آن روایت و پذیرش دیگر روایات او نیست (خویی، ۱۳۷۲، ج ۱۴، ص ۳۳). باوجود این، برخی از فقها روایت عمر بن حنظله را صحیح دانسته‌اند (خواجه‌سبکی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۵۰؛ میرزای قمی، ۱۴۲۰، ص ۴۵۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۰، ص ۱۹۲؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۰۸)؛ گروهی با اذعان به ضعف سندی روایت، عمل فقها به مضمون آن را سبب جبران ضعف عمر بن حنظله به حساب آورده‌اند (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ص ۲۲؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۵۴۶) و گروهی نیز از آن به‌عنوان معتبره یا معتبره یاد کرده‌اند (حائری، ۱۴۱۸، ص ۱۶؛ آل‌عصفور، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۳۳۸؛ سبزواری، ۱۴۱۴، ج ۲۵، ص ۸۶)؛ بنابراین از آنجا که مستند وثاقت عمر بن حنظله، برخی از روایات وارد در مدح وی است و این روایت‌ها هم از نظر سندی معتبر نیستند؛ بنابراین، دلیلی بر وثاقت عمر بن حنظله وجود ندارد؛ دست‌کم این فرد را باید از نظر وثاقت، مشکوک دانست.

۵-۳. جبران ضعف سند با عمل اصحاب

بنا بر تعریف فقها از «مقبوله»، حدیث مقبول، حدیثی است که فقها آن را پذیرفته و به مضمون آن عمل کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۳۰). هرچند همه جزئیات آن حدیث موردپذیرش فقها نباشد. شهرت عملی که یکی از اقسام شهرت در اصول فقه بوده، عبارت است از استناد بیشتر فقها به یک روایت و عمل بر مضمون آن (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۹۹). اصولیون در حجیت این نوع از شهرت دو دیدگاه متفاوت دارند:

۱. چنین شهرتی به خودی خود حجت نیست؛ اما باملاحظه (اقریبیت به واقع)، با دو شرط این شهرت حجیت خواهد داشت: الف) مشخص شود مستند فتوای فقها، روایتی خاص است؛ زیرا انطباق یک فتوا با یک روایت به تنهایی کافی نیست؛ ب) شهرت عمل به یک روایت، مربوط به فقهای پیشین باشد نه فقهای معاصر؛ زیرا عمل قدما به مضمون یک روایت، موجب حصول اطمینان به صدور آن روایت می‌شود؛ همچنان که عمل نکردن (اعراض) قدما از عمل بر طبق یک روایت، هرچند راوی آن ثقه نیز باشد، موجب تضعیف آن روایت خواهد شد (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۲۵۲؛ نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲، صص ۱۰۰-۹۹؛ روحانی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۳۴۱؛ نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۵۳).

۲. یک روایت در صورتی حجت است که جامع شرایط عمل به مضمون آن باشد؛ در غیر این صورت، از جمله ظنونی است که از عمل بر طبق آن نهی شده‌ایم. از این رو، عمل مشهور چیزی به این ظن نمی‌افزاید، همچنان که اعراض فقها از روایتی که جامع شرایط حجیت است، نمی‌تواند موجب عدم عمل بر طبق آن شود (خویی، ۱۴۱۷، صص ۷-۶؛ ۱۳۷۷، ص ۲۶۵).

بر این اساس، روایت عمر بن حنظله در متون متقدم شهرت نداشته و شهرت آن در متون متأخر نیز با عنوان «مقبوله»، بیش از آن که برآمده از اعتبار آن باشد، نتیجه منزلت شهید ثانی و اعتماد به توصیف وی است. سند این روایت هم دست کم به واسطه عدم وثاقت عمر بن حنظله، ضعیف بوده و آن گونه که پس از آن نیز خواهد آمد، فقهای امامیه درک یکسانی از مفاد این حدیث نداشته، توافقی هم بر کاربست‌های فقهی و اصول فقهی آن وجود ندارد.

۴. معناسازی مفاد حدیث

روایت عمر بن حنظله از نظر محتوایی به دو بخش کلی تقسیم می‌شود؛ در بخش اول به بیان صفات و ویژگی‌های قاضی که مسلمانان باید برای حل اختلاف‌های خود به او مراجعه کنند پرداخته است؛ بخش دوم نیز به واسطه پرسش‌های متعدد راوی، شامل مرجحاتی است که در فرض تعارض میان دو روایت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

واژگان و گزاره‌های بخش نخست روایت از نظر مفهومی سه گونه‌اند: ۱. واژگان و گزاره‌هایی که اختلافی در معنای آن‌ها وجود ندارد؛ ۲. گزاره‌هایی که هرچند فقها در

معنای آن‌ها اختلاف نظر دارند؛ اما این اختلاف تأثیر چندانی بر استنباط آن‌ها از این روایت ندارد؛ ۳. گزاره‌هایی که اختلاف زیادی درباره معنای آن‌ها وجود دارد و این اختلاف منجر به صدور آرای فقهی متفاوتی شده است.

روشن بودن مفهوم واژه‌های: «سلطان»، «عن رجلین»، «منازعة» و «السحت»، همچنین عبارت‌های: «حقا ثابتاً له»، «فإذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فإنما استخف بحکم الله» و «و هو علی حد الشریک بالله» ما را از بررسی آن‌ها بی‌نیاز می‌کند. اختلاف در منظور از دو واژه «دین» و «ارث» که تنها برای نمونه بوده و مراد از آن (مطلق حق دیگران) است و شامل هر امر غیرعبادی نیازمند به داوری (وقف، وصیت، زکات، خمس، ...) می‌شود (قزوینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۶۳؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۰۸) یا افزون بر حقوق، شامل دعاوی ناظر به اعیان نیز می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۲۲)؛ همچنین اختلاف در مرجع ضمیر در عبارت «من کان منکم» که ناظر به شیعه امامی است (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۱۱) یا تنها شیعه امامی عادل را شامل می‌شود (قزوینی، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۵۶۷ - ۵۶۶) و سرانجام اختلاف در مراد از عبارت «روی حدیثنا» که منظور روایت کردن تمام احادیث معصومین است یا روایات کردن احادیث ناظر به مورد اختلاف (مجلسی دوم، ۱۴۰۶، ج ۱۰، صص ۱۲ - ۱۱) یا تتبع زیاد در احادیث معصومین است و نه نقل روایت (مجدوب، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶۱۹) نیز تأثیر چندانی در استنباط از روایت ندارد؛ اما اختلاف فقها در دو عبارت: «جعلته علیکم حاکماً» و «نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف أحکامنا»، همچنین اختلاف در معنای واژه «الطاغوت»، از آن جهت که سبب ایجاد برداشت‌های متفاوت از مضمون این روایت شده است، اهمیت پیدا کرده، ما را ناگزیر به بررسی آن‌ها می‌کند.

واژه «نظر» در لغت به دو معنای «تدبر و تأمل در چیزی» و «دیدن» آمده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۴۴). بر این اساس، جمله «نظر فی حلالنا و حرامنا» در متون فقهی این گونه معنا شده است: ۱- تشخیص حلال و حرام بعد از تأمل و جست‌وجو در منابع که جز با اجتهاد امکان‌پذیر نیست (تبریزی، ۱۳۶۲، ص ۳۸)؛ ۲- تدبر در احادیث به گونه‌ای که مشخص شود، مورد اختلاف، وابسته به کدام روایت است (مجدوب، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶۱۹)؛ ۳- تفکر در روایات و عرضه کردن آن‌ها به قرآن برای کسب آگاهی نسبت به احکام الهی (مجلسی دوم، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۲۱۲).

واژه «عرف» در لغت به دو معنا به کار رفته است: ۱. پشت سر هم آمدن اجزای یک چیز، ۲. آرامش (سکون و طمأنینه) که ناشی از شناخت یک چیز است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۸۱). از این رو «عرف احکامنا» یعنی سکون و آرامش فقیه به واسطه تفکر صحیح در منابع احکام (تبریزی، ۱۳۶۲، ص ۳۹).

واژه «طاغوت» در لغت به معنای شیطان، کاهن، اصل در گمراهی و بُت آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، صص ۱۰-۹). در این که منظور از آن در این روایت چیست، چند احتمال وجود دارد: ۱. کسی که متصدی قضاوت است؛ اما شایستگی آن را نداشته و به باطل حکم می‌کند. علت این نام‌گذاری می‌تواند شدت سرکشی این فرد یا شباهت او به شیطان باشد یا این که مراجعه به چنین فردی برای حکم دادن، مراجعه به شیطان است. (مجلسی دوم، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۲۲)؛ ۲. به معنای شیطان است؛ زیرا شیطان فرد را وادار به مراجعه به ظالم برای داوری می‌کند (شریف، ۱۳۸۸، ص ۲۸۱)؛ ۳. هرچه غیر از خداوند که پرستیده می‌شود؛ زیرا ارجاع داوری به ظالم، ارجاع به هوای نفس خود است از آن جهت که هوای نفس فرد علت مراجعه او به ظالم است؛ چنین کسی هوای نفسش را معبود خود قرار می‌دهد (شریف، ۱۳۸۸، ص ۲۸۱)؛ ۴. پیشوایان ضلالت که در حکم دادن به رأی خود عمل می‌کنند (قزوینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۶۴؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۰۹).

واژه «حکم» به معنای «منع» و منع از ظلم است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۹۱؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۶۶). به قاضی، حاکم گفته می‌شود چون در وقایع خاص به حکم شرعی حکم می‌کند و حکم او نافذ است (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۹۰۱).

فقهها برای واژه «جعل» در عبارت «قد جعلته علیکم حاکما» دو احتمال مطرح کرده‌اند: ۱. چنین شخصی را حاکم شما قرار دادم؛ زیرا ظاهر حدیث بیان‌گر نصب امام است (شریف، ۱۳۸۸، ص ۲۸۵-۲۸۴)؛ در این صورت، تصرف فقیه تنها به واسطه منصوب بودن از جانب معصوم^(ع) جایز خواهد بود. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۸۷)؛ ۲. چنین شخصی را حاکم می‌نامم؛ زیرا در زمان صدور روایت، امامان معصوم نقشی در نصب حاکم نداشته‌اند و احتمال نصب حاکم نامعین نیز قابل تصور نیست، چون غرض از نصب حاکم مراجعه افراد به او برای حل مسائلشان است (مجلسی دوم، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۲۳). با وجود این، احتمال اول درست‌تر است؛ زیرا از یک سو مقام قضاوت اختصاص به امام معصوم

داشته، بایستی از جانب خود ایشان به دیگری واگذار شود و از سوی دیگر، این عبارت در پاسخ به پرسش فردی بیان شده که درصدد شناخت وظیفه شرعی خود است؛ بنابراین، معنای (نصب) با این سیاق سازگارتر بوده، مقصود از جعل حاکم، نصب قاضی و تنفیذ حکم او به وسیله امام است.

آن گونه که پس از این خواهد آمد، وجود این احتمال‌های مختلف معناشناختی در واژگان و جملات حدیث، بسترساز استنباط‌های مختلف فقهی از این روایت شده است. از این رو، نبود زیرساخت‌های ادبی لازم برای رسیدن به فهم مشترک، یکی از مشکلات اساسی در استناد به این حدیث به حساب می‌آید.

۵. کاربردهای فقهی

برداشت‌های متفاوت از واژگان و گزاره‌های مقبوله، سبب ایجاد چند مسئله فقهی با احکام متفاوت شده است:

۵-۱. رجوع به مجتهد متجزی

به واسطه دو برداشت متفاوت از عبارت «ینظران من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکماً» دو دیدگاه فقهی جواز و عدم جواز تقلید و رجوع به مجتهد متجزی میان فقها وجود دارد. به‌طور کلی اجتهاد به دو نوع مطلق و متجزی تقسیم می‌شود. فقیهی که به واسطه ملکه اجتهاد قدرت استنباط تمام احکام شرعی فرعی در تمام ابواب فقهی را دارد مجتهد مطلق و فقیهی که قدرت استنباط برخی احکام یا جزئی از آن را دارد مجتهد متجزی می‌نامند (انصاری، ۱۴۱۱، ص ۸۲).

۵-۱-۱. عدم جواز رجوع به مجتهد متجزی

ارآنجا که ویژگی‌های موجود در عبارت: «روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا» از راوی حدیث که تنها نقل حدیث می‌کند، انصراف دارد (صدر، ۱۴۲۰، ج ۱، صص ۶۳ - ۶۲)؛ وجود ملکه مطلق اجتهاد که به واسطه آن بتوان تمامی احکام را از دلایل تفصیلی فقهی آن استنباط کرد، برای قضاوت ضروری خواهد بود (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۴).

ص. ۸۵؛ کجوری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۷۱؛ بروجردی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص. ۲۲). روشن به نظر می‌رسد که چون امام در مقام نصب قاضی برای همه امور «عرف احکامنا» است، مناسبت حکم با موضوع بر این مطلب دلالت دارد که علم به یک حکم با منصب قضاوت ناسازگار است. به همین دلیل مجتهد متجزی از دایره شمول روایت خارج است (آل عصفور، ۱۴۲۳، ج ۱، ص. ۲۶۰).

این استدلال با چند اشکال روبه‌رو است: ۱. در سیره عقلا تفاوتی میان اجتهاد مطلق و تجزی در اجتهاد وجود ندارد؛ زیرا ملاک رجوع جاهل به عالم، دانش و مهارت در مسئله مورد نظر است نه مقدار دانش در امور مختلف (خوبی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص. ۲۳۴)؛ ۲. از آنجا که معرفت فعلی به احکام محال است، نمی‌توان این روایت را بر وجوب تحصیل علم به تمام احکام حمل کرد؛ از این رو بر اساس فهم عرفی، عنوان ناظر در حلال و حرام و عارف به احکام بر کسی صادق است که مقدار قابل توجهی از احکام را می‌داند (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۴، صص. ۸۶ - ۸۵)؛ ۳. اینکه امام در مقام نهی از رجوع به حکام جور و قضات طاغوت بودند مانع از عام بودن عبارت «عرف احکامنا» بوده؛ ناظر به برانگیختن شیعیان نسبت به رجوع به عالمان مکتب اهل بیت است (سیحانی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص. ۵۸۵).

۲-۱-۵. جواز رجوع به متجزی

اضافه حلال، حرام و احکام به ضمیر جمع «نا» همیشه دلالت بر عموم نکرده، روایت مقبوله افزون بر مجتهد مطلق، مجتهد متجزی را نیز در بر گرفته، برای شناخت احکام و وظایف شرعی خود می‌توان به او رجوع کرد؛ (طالقانی، ۱۳۰۴، ص. ۱۳۶)؛ زیرا بیشتر نواب ائمه اجتهاد مطلق نداشتند و نصب مجتهد مطلق منافاتی با نصب متجزی ندارد (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۱، ص. ۹). بر این اساس، استغراق عرفی کافی بوده، هرکس به مقدار قابل توجهی از مسائل شرعی علم داشته باشد (سیحانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص. ۳۶؛ صدر، ۱۴۲۰، ج ۱، صص. ۶۳ - ۶۲). یا عالم به بیشتر احکام باشد، عنوان «عرف احکامنا» بر او صدق می‌کند (اصفهانی نجفی، ۱۴۲۲، ص. ۳۳؛ خلخالی، ۱۴۲۵، ج ۷، ص. ۲۸).

حکم به جواز رجوع به مجتهد متجزی با عنایت به مفاد مقبوله با چند اشکال روبه‌رو است: ۱. بنای عقلا به جواز رجوع به متجزی با دلایلی که بر تحقق عنوان عالم و فقیه دلالت

دارد، ردع می‌شود (خلخالی، ۱۴۲۵، ج ۷، ص ۱۶۰)؛ ۲. عنوان شناخت احکام در صورتی صادق است که فرد با مقدار قابل توجهی از احکام فقهی آشنا باشد و دسترسی به چنین وضعیتی ممکن است (خلخالی، ۱۴۲۵، ج ۷، ص ۱۶۱).

۲-۵. اشتراط توان فعلی استنباط

در این که فقیه در دو باب تقلید و قضاوت بایستی استنباط بالفعل داشته باشد یا وجود قوه استنباط هم برای تصدی آن دو مقام کافی است، دو دیدگاه وجود دارد که از جمله دلایل هریک از آنها بخش‌هایی از مقبوله است. برخی بر این باورند که دو عنوان ناظر بر حلال و حرام بودن و راوی حدیث بودن، بر فعلیت استنباط دلالت می‌کند (حائری، ۱۴۰۴، ص ۳۹۸) و حمل «معرفت» و «نظر» بر برخورداری قوه معرفت و نظر، نادرست است؛ زیرا از یک سو مخالف ظاهر این دو لفظ است و از سوی دیگر، مقصود از عبارت «روی حدیث»، روایتگری بالفعل است و نه صلاحیت و قابلیت نقل روایت (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۴، ص ۸۵)؛ ۲. در برابر، گروهی از فقها مدعی‌اند هر چند ظاهر روایت دلالت بر علم فعلی دارد؛ اما چون تنها مصداق عالم بالفعل به همه احکام، امامان معصوم علیهم السلام هستند؛ اعتبار علم فعلی، سبب لغو بودن حدیث می‌شود؛ از این رو، عبارت معرفت و نظارت بر احکام بایستی برخلاف ظاهر حمل شود (کجوری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷۲). افزون بر این، روایتی که در زمان ائمه به آن‌ها رجوع می‌شده است، عارف به همه احکام، بلکه بیشتر احکام هم نبوده‌اند؛ بنابراین یا باید معرفت را بر ملکه و توان استنباط حمل کرد یا بر استغراق عرفی (شناخت بخش قابل توجهی از احکام شرعی) (آخوند خراسانی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۲۸۵).

۳-۵. مراجعه به اعلم (تقلید)

از مهم‌ترین مسائل مطرح در باب اجتهاد و تقلید، مسئله تقلید اعلم است. بررسی متون فقهی نشان می‌دهد که در میان فقهای امامیه دو دیدگاه وجود دارد: جواز تقلید غیر اعلم و وجوب تقلید اعلم که یکی از مستندات هر دو دیدگاه، مقبوله است.

۱-۳-۵. جواز مراجعه به غیر اعلم (مفضول)

از نظر طرفداران این دیدگاه، مقبوله بدون تفاوت، شامل فاضل و مفضول می‌شود (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۹۰؛ قزوینی، ۱۴۲۷، ج ۷، ص ۴۹۵). گروهی بر این باورند که بدون فحص از فتوای فقیه اعلم، می‌توان به فتوای فقیه غیر اعلم مراجعه کرد (آملی، بی‌تا، صص ۴۰۵-۴۰۴)؛ هرچند میان فقیه اعلم و غیر اعلم اختلاف نظر باشد (تقوی اشتهاردی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۶۳۵)؛ زیرا اختلاف نظر دو فقیه از مصادیق شبهه حکمیه است و شبهه حکمیه افزون بر حکم شرعی، شامل فتوای فقیه در فصل خصومات هم می‌شود و با مراجعه به یک فقیه به نحو تخیر، حکم «رجوع به حاکم» امثال شده است (حائری، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۳۴۰؛ امام خمینی، ۱۴۱۸، صص ۹۸-۹۷؛ کاشف الغطاء، ۱۳۸۱، ص ۴۸۵).

۲-۳-۵. وجوب مراجعه به اعلم (فاضل)

در برابر، برخی از فقها بر این باورند که گرچه صدر مقبوله «فاذا حکم بحکمنا، إلخ» بر حجیت حکم فقیه به نحو مطلق دلالت دارد، هرچند اعلم هم نباشد (سبحانی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۶۳۵؛ فاضل لنگرانی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۵۹)؛ اما با توجه به ذیل حدیث «الحکم ما حکم به عدلهم، إلخ»، هنگام اختلاف باید به فقیه اعلم مراجعه کرد (مرعشی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۹۸؛ امام خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲، صص ۱۴۱-۱۴۰).

بر این اساس، با وجود فقیه اعلم (فاضل) نمی‌توان به فقیه غیر اعلم (مفضول) رجوع کرد، زیرا صدر مقبوله شامل تقلید از مفضول نمی‌شود (خویی، ۱۴۱۱، ص ۴۸). به عبارت دیگر، نمی‌توان به اطلاق و عموم بخش اول مقبوله برای حجیت فتوای افضل و مفضول استناد کرد؛ چرا که ۱. مقبوله دلالتی بر مساوات افضل و مفضول در زمان اختلاف ندارد؛ مورد اطلاق، روایت است و نه فتوا؛ زیرا در صدر اسلام افتاء با نقل روایت انجام می‌شده و نه با اظهار رأی و نظر اجتهادی (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱، ص ۴۸۵)؛ بنابراین، چون روایت مقبوله نسبت به اختلاف در قضاوت، دلالت بر ارجحیت نظر اعلم دارد، نمی‌توان بر اساس نظر غیر اعلم هم در قضاوت و هم در فتوا، عمل کرد (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۸۱).

این دیدگاه با چند اشکال اساسی روبه‌رو است؛ زیرا گرچه فتوا به شکل صدور رأی در زمان معصوم وجود داشته، اما حمل اطلاق روایات به یک نفر از آن جهت که وجود فقهای

اعلم و غیر اعلم در آن دوره، متصور نیست، درست نخواهد بود. افزون بر این که روایاتی چون مقبوله برای نهی از رجوع به فقهای حکومتی است نه تأسیس یک قاعده در باب تقلید (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱، ص. ۴۸۵؛ رشتی، ۱۳۲۳، ص. ۲۱). سرانجام، مقبوله ناظر به قضاوت بوده، ارتباطی با بحث تقلید ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص. ۴۵۹) تا بتوان به اطلاق آن استناد کرد. (سبحانی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص. ۶۳۶).

۴-۵. شمول‌پذیری نسبت به حکومت

از جمله مباحث مطرح در مقبوله اختصاص آن به خصومت یا شمول آن نسبت به خصومت و حکومت است. صرف نظر از برخی اختلاف‌های جزئی، دو دیدگاه کلی در این باره وجود دارد:

۱-۴-۵. عموم نسبت به خصومت و حکومت

از نظر طرفداران این دیدگاه، عبارت «فانی قد جعلته حاکما» اثبات‌کننده دو منصب قضاوت و حکومت برای فقیه واجد شرایط است (امام خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص. ۱۰۶)؛ هرچند که اصل اولی، حکایت از عدم ولایت فردی بر فرد دیگر دارد (قروبنی، ۱۴۲۷، ج ۷، ص. ۴۹۴). بر این اساس، نه تنها شاهدی برای ظهور «حکومت» در «خصومت» وجود ندارد، بلکه عبارت «فاذا حکم بحکما» ظهور در غیر خصومت دارد؛ چرا که تکرار واژه «حکم» در بار دوم، ناظر به خصومت نیست. افزون بر این، عبارت «فاذا حکم بحکما فلم یقبل منه فانما استخف بحکم الله» به معنای حرمت رد حکم فقیه است از آن جهت که استخفاف حکم خداوند به حساب می‌آید و استخفاف حکم خداوند در غیر خصومت هم جاری است (حائری، ۱۴۲۴، ج ۳، ص. ۳۴۱). به همین دلیل، فقیه مجاز به اقامه حدود و صدور حکم میان مردم است. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص. ۶۴۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۱، ص. ۵۹۶؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص. ۳۲۸).

برخی دیگر از استنادهای این دیدگاه عبارتند از: ۱. بر اساس عبارت «فائی قد جعلته علیکم حاکما» فقیه علاوه بر منصب قضا دارای منصب حکومت نیز هست؛ زیرا حکومت مفهومی عام‌تر از قضاوت اصطلاحی دارد و قضاوت از شئون حکومت است

امام خمینی، ۱۴۱۸، ص. ۲۹۰). ۲. عبارت‌های راوی در مقام پرسش، اختصاص به خصومت ندارد (تقوی اشتهاردی، ۱۴۲۳، ج ۳، صص. ۵۸۵-۵۸۴). ۳. اطلاق مقبوله بر حکومت فقیه به شکل مطلق - سیاسی یا قضایی - دلالت دارد (امام خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص. ۱۰۶). ۴. واژه «علیکم» در عبارت «فائنی قد جعلته علیکم حاکماً» قرینه‌ای بر اراده ولایت است، وگرنه می‌بایست از واژه «بینکم» به جای آن استفاده می‌شد. ۵. اطلاق عنوان «حاکم» بر والی، همچون: «فصاروا ملوکاً حکاماً و أئمة أعلاماً» (حکیمی و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۲۶۹؛ امام علی، ۱۴۱۴، ص. ۲۹۶) و «و جعلوهم حکاماً علی رقاب الناس» (مجلسی دوم، ۱۴۰۳، ج ۳۴، ص. ۹۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص. ۲۶۵) و «الملوک حکام علی الناس و العلماء حکام علی الملوک» (کراجکی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص. ۳۳؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۳، ج ۱، ص. ۱۸۳)، به این دلیل است که قضاوت از مهم‌ترین شئون ولایت است (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص. ۴۴۸). ۶. تغییر عبارت امام (ع) از «فائنی قد جعلته قاضیاً» به «فائنی قد جعلته حاکماً» نشان می‌دهد که واژه قضاوت در معنایی گسترده‌تر از قضاوت قضایی، یعنی امر و حکم به کاررفته است. ۷. نهی امام از رجوع به سلاطین جور در دعاوی «و ایاکم أن یخاصم بعضکم بعضاً إلی السلطان الجائر» نشان می‌دهد که مقصود، فصل خصومت در امور شخصی نبوده بلکه مراجعه به سلطان برای نزاع‌های ناظر به رفع تجاوز و تعدی مراد بوده است (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص. ۴۴۰). ۸. عبارت «فتحاکما الی السلطان او الی القاضی» بر اعم بودن مورد این روایت دلالت دارد (امام خمینی، ۱۴۱۸، ص. ۳۰۰).

نقد و بررسی:

استدلال‌های بالا با نقدهایی نیز روبه‌رو است: ۱. واژه «سلطان» اختصاص به همان مقام داشته، ذکر آن به واسطه نقش وی در تعیین قاضی است؛ بنابراین از نظر معصوم (ع)، رجوع به قضاتی که منصوب سلاطین ستمگر هستند به همان اندازه رجوع به خود آن سلاطین نارواست. از این‌رو شیعیان در دعاوی خود بایستی به قضات شیعه که از طرف امام معصوم تعیین می‌شوند، رجوع کنند. ۲. از آنجاکه سؤال راوی از حکم میان دو طرف دعواست، ذکر واژه «سلطان» در جواب امام، دلیل بر اراده قضاوت و حکومت نیست (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص. ۴۴۸). ۳. بر فرض که واژه «حکم» از نظر مفهومی اعم از قضاوت باشد، قضاوت

همچنان قدر متیقن آن است؛ زیرا این روایت در مورد منازعه در اموال و قضاوت در مورد آن است و دلیلی هم بر اعم بودن مراد از آن نداریم. ۴. ولایت و قضاوت دو منصب مستقل هستند که ممکن است هریک به فردی سپرده شوند (خویی، ب ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۵۶). ۵. ولایت بر تصرف غیر از نفوذ تصرف است و روایت مقبوله تنها بر نفوذ قضاوت، حجیت فتوا و جواز تصرف در امور حسبه دلالت دارد (خویی، ب ۱۴۱۸، ج ۱، صص ۳۶۰-۳۵۸). ۶. تعبیر به «طاغوت» و استشهاد به آیه «یَرِيدُونَ أَنْ يُتَّحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» (نساء: ۶۰) از آن جهت است که مراجعه به قضات منصوب از جانب سلاطین جور و ترتیب اثر دادن به حکم آن‌ها، رجوع به سلطان و طاغوت است. ۷. حرف استعلا «علیکم» با قضاوت هم سازگار است؛ زیرا در قضاوت هم استعلا وجود دارد.

۲-۴-۵. اختصاص به خصومت

طرفداران این دیدگاه بر این باورند که مقبوله تنها ناظر به بحث قضاوت است (خلخالی، ۱۴۲۵، ص ۹۹) و عبارت: «فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» در مقام تبیین منصب قضاوت برای فقیه است (خویی، الف ۱۴۱۸، ج ۱، صص ۳۷۹-۳۸). کاربرد واژه «حکومت» و مشتقات آن در قرآن و سنت، تنها در قضاوت است: «وَ إِذَا حَكَّمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء: ۵۸)؛ «و تَدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِنَّا كَلُّوا قَرِيبًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۸۸)؛ «الْحُكَّامِ الْقَضَاةَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۵) و «اتَّقُوا الْحُكُومَةَ، فَإِنَّ الْحُكُومَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلْإِمَامِ الْعَالِمِ بِالْقَضَاءِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۰۶). همچنان که همین مضمون در روایت ابی خدیجه (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۱۹) با لفظ (قاضی) «فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتَهُ قَاضِيًا» آمده است. (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۴۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۴، ص ۱۸۳)؛ زیرا با فرض عدم جواز رجوع به قاضی جور، امام معصوم می‌بایست برای حل مشکلات قضایی شیعیان قاضی نصب کند، مورد سؤال و استشهاد امام به آیه نیز نزاع و تخاصم است. شاهد بر این مدعا، استفاده از ضمیر مخاطب در کلمات «منکم» و «علیکم» و ضمیر متکلم مع‌الغیر در واژه «أصحابنا» است. افزون بر این، نصب فقیه به‌عنوان ولی بالفعل با حضور امام معصوم که خود ولی بالفعل است، بی‌معنا خواهد بود. همچنان که پرسش راوی از مرجع داوری در زمان حضور با نصب فقیه از جانب امام برای

عصر غیبت بی‌ارتباط و مستلزم استثنای مورد سؤال از جواب امام است (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، صص ۴۵۵-۴۴۵).

بنابراین، مقبوله عمر بن حنظله تنها ناظر به منصب قضاوت برای فقیه است و اثبات دیگر منصب‌ها برای وی نیازمند دلیل خاص است (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۸۵). به دیگر سخن، وجود فهم‌های فقهی ناسازگار و غیرمرتبط با زمینه صدور روایت عمر بن حنظله، یعنی رجوع به قضات جور برای دادخواهی و چگونگی اعتبارسنجی مستند فقهی آرای قضات، نشانگر این واقعیت است که مقبوله بودن این روایت نزد فقهای متقدم و متأخر (برفرض درستی) نیز نمی‌تواند سبب شود تا از آن به‌عنوان یک مستند فقهی معتبر در غیر از زمینه صدور آن بهره جست.

نتیجه

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد:

۱. سند روایت عمر بن حنظله از اعتبار لازم نزد فقهای متقدم و متأخر برخوردار نیست. متقدمان اشکال را متوجه محمد بن عیسی، داود بن الحصین و عمر بن حنظله و متأخران اشکال را تنها متوجه عمر بن حنظله می‌دانند.
۲. روایت عمر بن حنظله در متون فقهی متقدم شهرت نداشته و شهرت آن در متون متأخر نیز با عنوان «مقبوله»، ناشی از اعتماد فقها به توصیف شهید ثانی است، نه اعتبار آن.
۳. برفرض که عمل اصحاب از موجبات اعتباربخشی به روایت و جبران ضعف سند آن باشد، وجود اختلاف نظرهای فراوان در استناد به گزاره‌های مختلف موجود در روایت عمر بن حنظله، حکایت از عدم جبران ضعف سند آن با عمل اصحاب دارد.
۴. فهم یکسانی از مضمون روایت عمر بن حنظله میان فقهای متقدم و متأخر وجود نداشته، طرح احتمال‌های مختلف در معنای واژگان به کاررفته در این روایت از سوی برخی از فقها ناشی از نادیده‌انگاری مسئله اصلی روایت، یعنی جلوگیری از مراجعه به قضات جور برای احقاق حق خود از یک‌سو و تعیین شاخص برای مشروعیت قضاوت قاضی از سوی دیگر است.
۵. هیچ‌یک از احکام برآمده از این روایت، همچون: شرط بودن اجتهاد مطلق یا جواز

رجوع به مجتهد متجزی؛ وجوب رجوع به اعلم یا جواز رجوع به غیر اعلم و سرانجام، اختصاص داشتن به قضاوت یا شمول پذیری نسبت به حکومت به واسطه نقدهای جدی وارد بر دیدگاه رقیب قابل دفاع نبوده، نمی توان با قطعیت یکی از دو دیدگاه مقابل هم را پذیرفت.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.
مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده سازی مقاله مشارکت داشته اند.
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد.
تعهد کپی رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی رایت رعایت شده است.

منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۳ ق). کفایة الاصول. حاشیه ابوالحسن مشکینی اردبیلی، قم: لقمان.
- آل عصفور، حسین بن محمد (۱۴۲۳ ق). الدرر النجفیه من الملتقطات الیوسفیه. بیروت: دار المصطفی لاحیاء التراث.
- آل عصفور، حسین بن محمد (بی تا). الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع (للفیض). قم: مجمع البحوث العلمیه، ۶ جلدی.
- آملی، محمد تقی (بی تا). منتهی الوصول الی غوامض کفایة الأصول. تهران: چاپخانه فردوسی.
- ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن داود، حسن (۱۳۸۳ ق). رجال ابن داود. تهران: دانشگاه تهران.
- ابن شهر آشوب، محمد (۱۳۸۰). معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعة و أسماء المصنفین قدیماً و حدیثاً، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة.
- ابن غضائری، احمد (۱۴۲۲ ق). الرجال. قم: دار الحدیث.

- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق). معجم مقائیس اللغة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- ابن فهد حلی، احمد (۱۴۰۷ ق). المهذب البارع فی شرح المختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. بیروت: دار الفکر.
- اردبیلی، احمد (۱۴۰۳ ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- استرآبادی، محمدامین (۱۴۲۶ ق). الفوائد المدنیة و بذیله الشواهد المکیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اصفهانی نجفی، محمدتقی (۱۴۲۲ ق). رسالة الاجتهاد و التقليد. قم: جامعة المدرسين.
- امام خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۵). التعادل و الترجیح. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سیدروح الله (۱۴۱۰ ق). الرسائل. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- امام خمینی، سیدروح الله (۱۴۱۸ ق). الاجتهاد و التقليد. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سیدروح الله (۱۴۲۱ ق). کتاب الیبع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام علی (ع) (۱۴۱۴ ق). نهج البلاغه. گردآوری شریف رضی، قم: هجرت.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۱ ق). کتاب المکاسب. قم: دار الذخائر.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ ق). القضاء و الشهادات. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- بحرانی، محمد سند الف (۱۴۲۹ ق). بحوث فی مبانی علم الرجال. قم: مکتبه فک.
- بحرانی، محمد سند ب (۱۴۲۹ ق). هیویات فقهیة. قم: منشورات الاجتهاد.
- برقی، احمد (۱۳۸۳ ق). رجال البرقی - الطبقات. تهران: دانشگاه تهران.
- بروجردی، مهدی (۱۴۲۷ ق). مصاییح الاحکام. قم: منشورات میثم التمار.
- بهرامی نژاد، علی و موسوی بجنوردی، مصطفی (۱۳۹۴). حجیت شهرت فتوایی قدما با رویکردی به آرای امام خمینی. پژوهشنامه متین، ۱۷(۶۹)، ۷۳-۹۶. [doi: 20.1001.1.24236462.1394.17.69.5.3](https://doi.org/10.1001.1.24236462.1394.17.69.5.3)

- تبریزی، راضی (۱۳۶۲). تحلیل العروة. قم: بی جا.
- تقوی اشتهاردی، حسین (۱۴۱۸ ق). تنقیح الأصول (تقرير ابحاث امام خمینی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- جوهری، اسماعیل (۱۴۱۰ ق). الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية. بیروت: دار العلم للملایین.
- حائری، محمد (۱۴۱۶ ق). منتهی المقال فی أحوال الرجال. قم: مؤسسه آل البيت.
- حائری، محمد حسین (۱۴۰۴ ق). الفصول الغرورية فی الأصول الفقهية. قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه.
- حائری، مرتضی (۱۴۱۸ ق). کتاب الخمس. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- حائری، مرتضی (۱۴۲۴ ق). مبانی الأحكام فی أصول شرائع الإسلام. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- حرعالمی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت.
- حکیم، محسن (۱۴۰۸ ق). حقائق الأصول. قم: کتابفروشی بصیرتی.
- حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد و حکیمی، علی (۱۳۸۰). الحیة. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خلخالی، محمد مهدی (۱۴۲۵ ق). الحاکمیه فی الإسلام. قم: مجمع اندیشه اسلامی.
- خواجویی، اسماعیل (۱۴۱۱ ق). الرسائل الفقهية. قم: دار الكتاب الإسلامی.
- خوانساری، احمد (۱۴۰۵ ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۷ جلدی.
- خوانساری، محمد (بی تا). التعليقات علی الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقية. قم: منشورات المدرسة الرضوية.
- خویی، ابوالقاسم (۱۳۷۲). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال. قم: مرکز نشر الثقافة الاسلامیه فی العالم.
- خویی، ابوالقاسم (۱۳۷۷). مبانی الاستنباط. نجف: مطبعة الادب.
- خویی، ابوالقاسم (۱۳۸۷). کتاب الاجتهاد و التقليد. قم: مؤسسه فرهنگي اطلاع رسانی تبیان.

- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۱ ق). الرأى السديد فى الاجتهاد و التقليد و الاحتياط و القضاء. قم: المطبعة العلمية.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۷ ق). مصباح الفقاهة. قم: انصارىان.
- خویی، ابوالقاسم (الف ۱۴۱۸ ق). التنقيح فى شرح العروة الوثقى. قم: تحت اشراف آقاى لطفى.
- خویی، ابوالقاسم (ب ۱۴۱۸ ق). موسوعة الامام الخوئى. قم: مؤسسه احياء آثار الإمام الخوئى.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ ق). مصباح الأصول. قم: مؤسسه احياء آثار الامام الخوئى.
- رشتى، ميرزا حبيب الله (۱۳۲۳ ق). رسالة فى تقليد الأعلّم. قم: مؤلف.
- روحانى، محمدصادق (۱۳۸۲). زبدة الأصول. تهران: حديث دل.
- سبحانى، جعفر (۱۴۱۵ ق). الرسائل الأربع. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سبحانى، جعفر (بى تا). موسوعة طبقات الفقهاء. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سبحانى، جعفر (۱۴۲۳ ق). تهذيب الأصول (تقرير ابحاث امام خمينى). تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
- سبزوارى، عبد الأعلى (۱۴۱۴ ق). مهذب الأحكام فى بيان الحلال و الحرام. قم: مؤسسه المنار، ۳۰ جلدى.
- شريف، محمدهادى (۱۳۸۸). الكشف الوافى فى شرح أصول الكافى. قم: دار الحديث.
- شفتى، محمدباقر (بى تا). مقالة فى تحقيق اقامة الحدود فى هذه الاعصار. قم: بوستان كتاب.
- شهيد اول، محمد بن مكى (۱۴۱۹ ق). ذكرى الشيعة فى أحكام الشريعة. قم: مؤسسه آل البيت.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على (۱۴۰۸ ق). الرعاية فى علم الدراية. قم: مكتبة آية الله مرعشى نجفى.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على (۱۴۱۲ ق). الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية. قم: دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه.
- شيخ صدوق، محمد بن بابويه (۱۴۱۳ ق). من لا يحضره الفقيه. قم: دفتر انتشارات اسلامى.

- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق). تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۷ ق). الرجال (کتاب الأبواب). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (بی تا). الفهرست. نجف: المكتبة الرضویة.
- شیرازی، سید رضا (۱۳۹۵). «بررسی مقبولیت روایت عمر بن حنظله»، حدیث پژوهی، کاشان، ۸(۱۶)، ۲۵۲-۲۳۷. https://s-hadith.kashanu.ac.ir/article_111160.html
- صدر، رضا (۱۴۲۰ ق). الاجتهاد و التقليد. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- صفار، محمد (۱۴۰۴ ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد. قم: مكتبة آية الله المرعشی النجفی.
- طالقانی، نظر علی (۱۳۰۴ ق). مناط الأحکام. تهران: بی جا.
- طباطبایی قمی، تقی (بی تا). الدلائل فی شرح منتخب المسائل. قم: کتابفروشی محلاتی.
- طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی (۱۴۱۸ ق). ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل. قم: مؤسسه آل البيت.
- طبرسی، احمد (۱۴۰۳ ق). الإحتجاج علی أهل اللجاج. مشهد: نشر مرتضی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱). خلاصة الأقوال. نجف: منشورات المطبعة الحیدریة.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ق). مختلف الشیعة فی احکام الشریعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۴ ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۰ ق). معتمد الأصول (تقرير ابحاث امام خمینی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. قم: کتابخانه مرعشی نجفی.

- فراهیدی، خلیل (۱۴۰۹ ق). کتاب العین. قم: مؤسسه دار الهجرة.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۸۹). الأصول الاصلیة. تهران: سازمان چاپ دانشگاه.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین (ع).
- قزوینی، علی (۱۴۲۷ ق). الاجتهاد و التقليد. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- قزوینی، ملا خلیل (۱۳۸۷). الشافی فی شرح الکافی. قم: دار الحدیث.
- کجوری، محمد مهدی (۱۳۸۰). الاجتهاد و التقليد. قم: نهانودی.
- کاشف الغطاء، حسن (۱۴۲۲ ق). أنوار الفقاهة. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- کاشف الغطاء، علی (۱۳۸۱ ق). النور الساطع فی الفقه النافع. نجف: مطبعة الآداب.
- کراجکی، محمد (۱۴۱۰ ق). کنز الفوائد. قم: دارالذخائر.
- کلینی، محمد (۱۴۰۷ ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- مازندرانی، محمد صالح (۱۳۸۲ ق). شرح الکافی. تهران: مكتبة الاسلامية.
- مجذوب، محمد (۱۳۸۷). الهدایا لشيعة أئمة الهدی. قم: دار الحدیث.
- مجلسی اول، محمد تقی (۱۴۰۶ ق). روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه. قم: مؤسسه فرهنگي اسلامی کوشانبور.
- مجلسی دوم، محمد باقر (۱۴۰۳ ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار أئمة الأطهار. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- مجلسی دوم، محمد باقر (۱۴۰۴ ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- مجلسی دوم، محمد باقر (۱۴۰۶ ق). ملاذ الأخيار فی فهم تهذيب الأخبار. قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
- محقق کرکی، علی (۱۴۱۴ ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- مختاری، رضا؛ صادقی، محسن (۱۴۲۶ ق). رؤیت هلال. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- مرعشی نجفی، شهاب الدین (۱۴۲۲ ق). القول الرشید فی الاجتهاد و التقليد. قم: کتابخانه مرعشی.

- مرتضی، جعفر (۱۴۰۴ ق). ولایة الفقیه فی صحیحة عمر بن حنظله. التوحید، ۶، ۶۵-۸۱.
- مزینانی، محمدصادق (۱۳۹۰). تجلی ولایت مطلقه فقیه در سیره عملی آخوند خراسانی. حکومت اسلامی، ۵۹ (۱)، ۵-۳۸. <http://www.rcipt.ir/pdfmagazines/059/059.pdf>
- مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ ق). أصول الفقه. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ ق). دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية. قم: نشر تفکر.
- موسوی بجنوردی، حسن (۱۳۸۰). منتهی الأصول. تهران: مؤسسة العروج.
- میرداماد، محمدباقر (۱۳۱۱ ق). الرواشح السماویة فی شرح الاحادیث الامامية. قم: دار الخلافة.
- میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۲۰ ق). مناهج الأحكام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۵۲). أجود التقريرات. تقرير ابوالقاسم خویی، قم: مطبعة العرفان.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶). فوائد الأصول. قم: جامعه مدرسین.
- نجاشی، احمد (۱۴۰۷ ق). فهرست أسماء مصنفی الشيعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق). جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۴۳ جلدی.
- نراقی، احمد (۱۴۱۵ ق). مستند الشيعة فی احكام الشريعة. قم: مؤسسه آل البيت.
- Akhund Khorasani, M. (1992). *Kefaya al-Osul*. Qom: Loqman. [In Arabic]
- Allama Hilli, H. (1992). *Mokhtalef al-Shia fi Ahkam al-Sharia*. Qom: (IPO). [In Arabic]
- Allama Hilli, H. (2002). *Kholasa al-Aqwal*. Najaf: Al-Matbaa Al-Heydriya. [In Arabic]
- Al-Ofsur, H. (2002). *al-Durar al-Najafiya men al-Moltaqatat*

- al-Yusofiya*. Beirut: Dar al-Mostafa Le Ehya al-Torath. [In Arabic]
- Al-Ofsur, H. (n. d.) *Al-Anwar al-lawame fi sharh Mafatih al-Sharia (Li al-fayz)*. Qom: Majma al-Buhuth al-Ilmiya, 6 volumes. [In Arabic]
- Ansari, M. (1990). *Kitab al-Makaseb*. Qom: Dar al-Zakhair. [In Arabic]
- Ansari, M. (1994). *al-Qaza wa al-Shahadat*. Qom: World Congress of Shaikh Ansari. [In Arabic]
- Ardebili, A. (1982). *Majma al-Faeda wa al-Borhan fi Sharh Ershad al-azhan*. Qom: Islamic Publications Office (IPO). [In Arabic]
- Amoli, M.T. (n.d.) *Montaha al-wosul ela qawamiz Kefaya al-Osul to Qawamiz Kefaya al-Osul*. Tehran: Ferdosi. [In Arabic]
- Bahraminejad, A. & Mousavi Bojnourdi, S. M. (2016). The Authority of Injunctive Fame of Earlier Prominent Jurists with an Approach based on Imam Khomeini's Views. *Matin research journal*, 17(69), 73-96. doi: 20.1001.1.24236462.1394.17.69.5.3
- Bahrani, M.S. (2008^a). *Bohuth fi Mabani Elm al-Rejal*. Qom: Fadak Library. [In Arabic]
- Bahrani, M.S. (2008^b). *Hayawiyat al-Feqhiya*. Qom: Manshurat al-Ijtihad. [In Arabic]
- Barqi, A. (1963). *Rejal al-Barqi*. Tehran: University of Tehran. [In Arabic]
- Borujerdi, M. (2006). *Masabih al-Ahkam*. Qom: Meysam al-Tammar. [In Arabic]
- Esfahani Najafi, M.T. (2001). *Resala Al-Ejtehad wa Al-Taqlid*. Qom: Al-Modarresin Association. [In Arabic]
- Estarabadi, M.A. (2005). *al-Fawaed al-Madaniya wa Bazliya al-Shawahed al-Makkiya*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Farahidi, Kh. (1988). *Kitab Al-Ayn*. Qom: Dar al-Hajra. [In Arabic]

- Fazil Lankarani, M. (1993). *Tafsil al-Sharia fi Sharh Tahrir al-Wasila*. Qom: (IPO). [In Arabic]
- Fazil Lankarani, M. (1999). *Motamed al-Osul*. Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
- Fazil Miqdad, M. (1983). *al-Tanqih al-Raye le Mokhtasar al-Sharaye*. Qom: Marashi Najafi. [In Arabic]
- Feyz Kashani, M. (2017). *Osul al-Asila*. Tehran: University Printing Organization. [In Arabic]
- Feyz Kashani, M. (1985). *Al-Wafi*. Isfahan: Library of Imam Amir al-Muminin. [In Arabic]
- First Majlisi, M. T. (1986). *Rawza al-Muttaqin fi Sharh Man La Yahzoroh al-Faqih*. Qom: Kushanbur. [In Arabic]
- Haeri, M. (1995). *Montaha Al-Maqal fi Ahwal Al-Rejal*. Qom: Al al-Beyt. [In Arabic]
- Haeri, M. (1997). *Kitab al-Khoms*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Haeri, M. (2003). *Mabani al-Ahkam fi Osul al-Sharayi al-Islam*. Qom: Al-Nasher al-Islami. [In Arabic]
- Haeri, M.H. (1983). *al-Fosul al-qaraviya fi al-Osul al-alfiqahiya*. Qom: Dar Ihya al-Ulum al-Islamiya. [In Arabic]
- Hakim, M. (1987). *Haqayiq al-Osul*. Qom: Basirati bookstore. [In Arabic]
- Hakimi, M.R: Hakimi, M: Hakimi, A. (2001). *al-Hayat*. Tehran: Farhang Islamic. [In Arabic]
- Hurr Amili, M. (1988). *Tafsil vasail Al-Shia Ela Tahsil Masail Al-Sharia*. Qom: Al-Bayt Foundation, first edition. [In Arabic]
- Ibn Dawud, H. (1963). *Rejal*. Tehran: University of Tehran. [In Arabic]

- Ibn Fahd Helli, A. (1986). *al-Mohadzzab al-Bari fi sharh al-Mokhtasar al-Nafi*. Qom: Islamic Publications Office (IPO). [In Arabic]
- Ibn Faris, A. (1983). *Mojam Maqayis al-Loqa*. Qom: Sazman Tabliqat Islami (STI). [In Arabic]
- Ibn Idris, M. (1989). *al-Saraer al-Hawi fi Tahrir al-Fatawi*. Qom: Islamic Publications Office (IPO). [In Arabic]
- Ibn Manzur, M. (1993). *Lisan al-Arab*. Beyrut: Dar al-Fekr. [In Arabic]
- Ibn qazaeri, A. (2001). *al-Rejal*. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
- Ibn Shahr Ashub, M. (2001). *Maalem al-Olama fi fehrest kotob al-Shia wa asma al-Mosanefin*. Najaf: Al-Matbaa Al-Heydariya. [In Arabic]
- Imam Ali. (1993). *Nahj al-Balaqa*. Gathering by Sharif Razi, Qom: Hijrat. [In Arabic]
- Jawhari, I. (1989). *Al-Sehah-Taj al-Loqa wa Sehah al-Arabiya*. Beirut: Dar al -Elm le al-malayin. [In Arabic]
- Kashef al-Qeta, A. (1961). *Al-Nur al-Sate fi feqh al-nafe*. Najaf: al-Adab Press. [In Arabic]
- Khalkhali, M.M. (2004). *Al-Hakemiya fi al-Islam*. Qom: Islamic Thought Council. [In Arabic]
- Khansari, A. (1984). *Jame al-Madarek fi Sharh Mokhtasar al-Nafe*. Qom: Ismailiyan, second edition, 7 volumes. [In Arabic]
- Khansari, M. (n.d.). *al-Taliqat ala al-Rawza al-Bahiya fi Sharh al-luma al-Demashqiya*. Qom: al-Madresa al-Razawiya pamphlets. [In Arabic]
- Kajuri, M.M. (2001). *Al-Ijtehad wa Al-Taqlid*. Qom: Nahavandi. [In Arabic]

- Karajaki, M. (1989). *Kanz al-Fawaed*. Qom: Dar al-Dzakhir. [In Arabic]
- Kashef al-Qeta, H. (2001). *Anwar al-Feqaha*. Najaf: Kashef al-Qeta Foundation. [In Arabic]
- Khajuei, I. (1990). *Al-Rasael Al-Feqhiya*. Qom: Dar al-Kitab al-Islami. [In Arabic]
- Khoei, A. (1990). *al-Ray al-Sadid fi Ejtehad wa al-Tiqlid wa al-Ehtiyat wa al-Qaza*. Qom: Al-Matbaa al-ilmiya. [In Arabic]
- Khoei, A. (1990). *Feqh al-Shia (Ejtihad wa al-Taqlid)*. Qom: Now Zuhur. [In Arabic]
- Khoei, A. (1993). *Mojam Rejal al-Hadith wa Tafsil al-Tabaqat al-Rejal*. Qom: Islamic Culture Publishing Center. [In Arabic]
- Khoei, A. (1996). *Misbah al-Fiqahah*. Qom: Ansariyan. [In Arabic]
- Khoei, A. (1997). *Tanqih fi Sharh al-Urwa al-Wuthqa*. Qom: Lutfi. [In Arabic]
- Khoei, A. (1997). *Mawsua Imam Al-Khoei*. Qom: Foundation for Revival of Imam Al-Khoei's Works. [In Arabic]
- Khoei, A. (1998). *Mabani al-Estenbat*. Najaf: al-Adab Press. [In Arabic]
- Khoei, A. (2001). *Misbah al-Osul*. Qom: (I.KH.OP). [In Arabic]
- Khoei, A. (2007). *Kitab al-Ejtehad wa al-Taqlid*. Qom: Tibyan Information Cultural. [In Arabic]
- Khomeini, S. R. (1989). *Al-Rasael*. Qom: Ismaeliyan Press. [In Arabic]
- Khomeini, S. R. (1996). *Al-Taadul wa Al-Tarajih*. Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
- Khomeini, S. R. (2000). *Kitab al-Bi*. Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. first Edition, 5 vols. [In Arabic]

-
- Khomeini, S. R. (1997). *Ejtehad and al-Taqlid*. Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
 - Kulayni, M. (1986). *Kafi*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islami. [In Arabic]
 - Montazeri, H. A. (1988). *Derasat fi welaya al-Faqih*. Qom: publisher Tafakkur. [In Arabic]
 - Majzub, M. (2008). *al-Hadaya le Shia Aemma al-Hoda*. Qom: Dar al-Hadih. [In Arabic]
 - Marashi Najafi. S.Din. (2001). *Qawl al-Rashid fi Ejtehad wa al-Taqlid*. Qom: Marashi. [In Arabic]
 - Mazandarani, M.S. (1962). *Sharh al-Kafi*. Tehran: Maktaba al-Islamiyya. [In Arabic]
 - Mazinani, M. S. (2013). Manifestation of the absolute authority of the jurist in the practical life of Khorasani Mukhtar. *Islamic Government*, 59(1), 5-38. <http://www.rcipt.ir/pdfmagazines/059/059.pdf>
 - Mirdamad, M. B. (1893). *al-Rawasheh al-Samawiyya fi Sharh al-Ahadith al-Imamiya*. Qom: Dar Khelafa. [In Arabic]
 - Mirza Qomi, A. (1999). *Manahej al-Ahkam fi Masa'el al-Halal and al-Haram*. Qom: Islamic Publications Office attached to the Society of Seminary Teachers. [In Arabic]
 - Mohagheq Karaki, A. (1993). *Jame al-Maqased fi Sharh al-Qawaed*. Qom: Al al-Bayt. [In Arabic]
 - Mokhtari, R; Sadeghi, M. (2005). *Ruoya Helal*. Qom: (STI). [In Arabic]
 - Morteza, J. (1983). *Welaya al-Faqih fi Sahiha Umar bin Hanzala. al-Tawhid*, 6, 65-81. [In Arabic]
 - Mousavi Bojnurdi, H. (2001). *Montaha al-Osul*. Tehran: Uruj. [In Arabic]
 - Mozaffar, M.R. (2009). *Osul al-Fiqh*. Qom: Islamic Publishing Foundation. [In Arabic]

- Naeeni, M. H. (1973). *Ajwad al-Taqrirat*. Qom: Al-Irfan Press. [In Arabic]
- Naeeni, M. H. (1997). *Fawaed al-Usul*. speech by Mohammad Ali Kazemi. Qom: Society of Teachers of the Seminary. [In Arabic]
- Najafi, M. H. (1983). *Jawaher al Kalam fi Sharh Sharaye al-Islam*. Bayrut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 7th edition, 43 volumes [In Arabic]
- Najashi, A. (1986). *Fehrest Asma Musanefi al-Shia*. Qom: (IPO). [In Arabic]
- Naraqi, A. (1994). *Mustanad al-Shia fi Ahkam al-Sharia*. Qom: Al al-Bayt. [In Arabic]
- Qazvini, A. (2006). *al-Ejtehad wa al-Taqlid*. Qom: Islamic Publications. [In Arabic]
- Qazvini, Kh. (2008). *al-Shafi fi Sharh al-Kafi*. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
- Rashti, M.H. (1905). *Resala fi Taqlid al-Alam*. Qom: Author. [In Arabic]
- Ruhani, M.S. (2003). *Zobda al-Osul*. Tehran: Hadith Del. [In Arabic]
- Sabzewari, A. (1993). *Mohzab al-Ahkam fi Bayan Halal wa al-Haram*. Qom: al-Manar, 4th edition, 30 volumes. [In Arabic]
- Sadr, R. (1999). *Al-Ejtehad wa Al-Taqlid*. Qom: (STI). [In Arabic]
- Saffar, M. (1983). *Basaer al-Darajat fi Fazael al-Mohammad*. Qom: Al-Marashi School. [In Arabic]
- Second Majlisi, M. B. (1982). *Behar al-Anwar al-Jamea Le dorar Akhbar Aemma al-Athar*. Bayrut: Dar Ihya al-turath al-Arabi. [In Arabic]
- Second Majlisi, M. B. (1983). *Merat al-Oqul fi Sharh Akhbar Al al-Rasul*. Tehran: Dar Al-Kitab al-Islamiya. [In Arabic]
- Second Majlisi, M. B. (1985). *Malaz al-Akhyar fi Fahm Tahzib al-Akhbar*. Qom: Marashi.In. [In Arabic]

- Second Majlisi, M. B. (1999). *Al- Wajiza fi al-Rejal*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]
- Shahid Aval, M. (1998). *Zekra Al-Shia fi Ahkam al-Sharia*. Qom: Al-Bayt. [In Arabic]
- Shafti, M. B. (n.d.). *Maqala fi Tahqiq Iqama al-Hudud fi Hazeh alaesar*. Qom: Bustan Kitab. [In Arabic]
- Shahid Thani, Z. (1987). *al-Reaya fi Elm al-Deraya*. Qom: School of Marashi Najafi. [In Arabic]
- Shahid Thani, Z. (1991). *al-Rowdza al-Bahiya fi Sharh al-Loma al-Demashqiyya*. Qom: Sazman tabliqat. [In Arabic]
- Sharif, M. H. (2009). *al-Kashf al-Wafi fi Sharh Osul al-Kafi*. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
- Shaykh al-Saduq, M. (1992). *Man la Yahzoroh al-Faqih*. Qom: Islamic Publications Office (IPO). [In Arabic]
- Shirazi, S. R. (2015). *Review of the acceptability of the narrative of Umar bin HanZala*. *Hadith Research*, Kashan, 8(16), 237-252. B2n.ir/u98113
- Sobhani, J. (1994). *al-Rasa'el al-Arba*. Qom: Imam Sadiq. [In Arabic]
- Sobhani, J. (n.d.). *Mawsua Tabaqat al-Foqaha*. Qom: Imam Sadiq. [In Arabic]
- Sobhani, J. (2002). *Tahdhib al usul*. Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
- Tabatabaei Qomi, T. (n.d.). *al-Dalael fi Sharh Montakhab al-Masa'el*. Qom: Mahalati Book Shop. [In Arabic]
- Tabatabaei, A. (1998). *Reyaz al-Masa'el fi Tahqiq al-Ahkam be al-Dalail*. Qom: Al-Bayt. [In Arabic]

- Tabrisi, A. (1983). *Al-Ehtejaj Ala Ahl al-Lejaj*. Mashhad: Morteza Publishing. [In Arabic]
- Tabrizi, R. (1983). *Tahlil al-Orwa*. Qom. [In Arabic]
- Taliqani, N. A. (1884). *Manat al-Ahkam*. Tehran. [In Arabic]
- Taqavi Eshtredi, H. (1997). *Tanqih al-Osul*. Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
- Tusi, M. (1986). *Tahzib al-Ahkam*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyya. [In Arabic]
- Tusi, M. (2006). *Al-Rejal (Kitab al abwab)*. Qom: (IPS). [In Arabic]
- Tusi, M. (n.d.). *al-Fehrest*. Najaf: al-Maktaba Al-Razaviyya. [In Arabic]

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by Research Institute of Imam Khomeini and the Islamic Revolution. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>



پژوهش
رتال جامع علوم انسانی